

پدرانه

اشاره: می گویند آدم‌ها سه پدر دارند. یکی شان پدری است که به آنها علم می آموزد. با احترام به پدری که همه چیز به ما آموخت این کلام پدرانه را بخوانید.

تعریف سلبی و ایجابی از علم اسلامی



بعضی کسانی که اصلاح دانشگاه‌ها را می خواهند و می خواهند دانشگاه‌ها اسلامی باشد توهم کردند که- علوم دو قسم است: هر علمی دو قسم است. علم هندسه یکی اسلامی است، یکی غیراسلامی. علم فیزیک یکی اسلامی است، یکی غیراسلامی. از این جهت اعتراض کردند به اینکه علم، اسلامی و غیراسلامی ندارد. و بعضی توهم کردند که باید دانشگاه‌ها اسلامی بشود؛ یعنی فقط علم فقه و تفسیر و اصول در آنجا باشد. یعنی همان شانی را که مدارس قدیمه دارند باید در دانشگاه‌ها هم همان تدریس بشود. این‌ها اشتباهاتی است که بعضی می کنند، یا خودشان را به اشتباه می اندازند. آنچه که ما می خواهیم بگوییم این است که دانشگاه‌های ما، دانشگاه‌های وابسته است. دانشگاه‌های ما دانشگاه‌های استعماری است. دانشگاه‌های ما اشخاصی را که تربیت می کنند، تعلیم می کنند، اشخاصی هستند که غریزده هستند. معلمین بسیاری شان غریزده هستند و جوانهای ما را غریزده یار می آورند. ما می گوییم که دانشگاه‌های ما یک دانشگاه‌هایی که برای ملت ما مفید باشد، نیست ... ما که می گوییم دانشگاه باید از بنیان تغییر بکند و تغییرات بنیادی داشته باشد و اسلامی باشد، نه این است که فقط علوم اسلامی را در آنجا تدریس کنند. نه اینکه علوم دو قسمند. هر علمی دو قسم است: یکی اسلامی و یکی غیراسلامی ... ما که می گوییم باید بنیاداً این‌ها تغییر بکند، می خواهیم بگوییم که دانشگاه‌های ما باید در احتیاجاتی که ملت دارند، در خدمت ملت باشند، نه در خدمت اجانب. معلمینی که در مدارس ما، استایدی که در دانشگاه‌های ما هستند بسیاری از آن‌ها در خدمت غریبند. جوانهای ما را شست وشوی مغزی می دهند. جوانهای ما را تربیت فاسد می کنند.

نمی خواهیم بگوییم ما علوم جدید را نمی خواهیم. ما نمی خواهیم بگوییم که علوم دو قسم است که بعضی مناقشه می کنند. عمداً یا از روی جهالت. ما می خواهیم بگوییم دانشگاه‌های ما اخلاق اسلامی ندارد. لکن باید دانشگاه اسلامی بشود تا علومی که در دانشگاه تحصیل می شود در راه ملت و در راه تقویت ملت و با احتیاج ملت هم‌راه باشد.

امام خمینی(ره)،۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹

اخلاق دانشجویی

فرودگاه شلوغ است!



راه غلیبه بر نفس، محاسبه است، بعضی اولیای خدا یک دفتری همراه خود داشتند و هر کاری که می‌کردند می‌نوشتند، در آخر روز هم نشسته و حساب کارهای خود را می‌کردند که ما در این روز چه کردیم، چه مقدار اطاعت خداوند متعال را نمودیم، چه مقدار سربیزی و نافرمانی کردیم.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: از ما نیست کسی که هر روز به حساب نفس خود نرسد؛ پس اگر کار خوبی انجام داده بود خدا را شکر کند و از خدا بخواهد که آن کار را بیشتر و بهتر بتواند انجام دهد و اگر کار بدی انجام داده بود استغفار و توبه نماید.(۱) حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: انسان مؤمن نخواهد بود، تا این‌که به حساب نفشش برسد؛ شدیدتر از حسابرسی شریک با شریکش و مولی با بنده‌اش.(۲)

امام جعفر صادق علیه السلام نیز فرمودند: قلب، حرم خداوند متعال است پس در حرم او غیر او را ساکن مکن.(۳)

گاهی هواپیما برای فرود آمدن به طرف فرودگاه می آید ولی به خلبان پیام می‌دهند به علت شلوغ بودن و فرود هواپیماهای زیادی در فرودگاه، فعلا فرود آمدن ممکن نیست. شب قدر هم، ملائکه بر قلب ما نازل می‌شوند لکن جای خالی برای فرود آمدن پیدا نمی‌کنند (زیرا قلب ما پر از محبت دنیا، خانه، ماشین، پست و مقام، پول و ثروت و حب معرفیت و مشهوریت و ... است) لذا بر می‌گردند. قلب خود را از غیر خدا خالی کن تا نور خدا و ملائکه خدا بر قلب تو نازل شود.

آیت‌الله مجتهدی(ره)

۱- بحارالانوار، ج۷۰، ص۷۲.

۲- همان، ج۷۷، ص ۸۸ و ج۷۰، ص۷۲.

۳- همان، ج۷۰، ص۷۲؛ جامع الاخبار، ص۵۱۸.

...غاز است!

اندر حکایت غریب پرستی‌های امروز ما!



با دوستی درحال گفت وگو بودم.نا خودگذا یکی دو تا کلمه انگلیسی از دهانم پرید. هربار کلایه کرد که چرا از معادل فارسی‌اش استفاده نکردم. عاقبت به او گفتم حالا چه شده که این مسأله این قدر برایت مهم شده؟ پاسخ داد: «عزم کرده‌ام که دیگر از کلمات انگلیسی استفاده نکنم. چون داشتم چند تا مقاله انگلیسی می‌خواندم؛ هرچه پیش رفتم دیدم انگلیسی‌ها هیچ کلمه فارسی ای به کار نبرده‌اند!» داخل تومبیل که می‌نشسید، گاهی به تابلوهای مغازه‌ها و بوتیک‌ها نگاهی بیندازید. اگر طبق معمول خیابان پرترافیک باشد که هیچ؛ اما اگر اتومبیل با سرعت معمولی حرکت کند، بعید است نتوانید روی خیلی از تابلوها را بخوانید. کم نیستند برندهایی (دوباره کلمه خارج از دهانم پرید) که خارجی‌اند و با حروف فارسی نوشته شده‌اند. انگلیسی‌تان متوسط هم باشد، بعضی‌هاش را نمی‌توانید هجی کنید؛ چه برسد به اینکه معنایش را بدانید ،کلی وقت می‌خواهد تا نوشتار انگلیسی کنارشان را بخوانید و تلفظ درست دستتان بیاید. و تابلوهایی که در آنها نوشتار انگلیسی در همان اندازه نوشتار فارسی حک شده است. بعضی چیزها آن قدرها بزرگ نیستند، اما ریشه‌هاشان را می‌شناسید. بعضی چیزها هم نامشان، مثل بیماری‌های سخت، که نشانه‌هایشان کوچک هستند و حتی گاهی با بی‌توجهی بیمار رویه رو می‌شوند و بعد همین بی توجهی می‌آورد آن فاجعه‌ای را که نباید بیابرد.

مهم ترین راهبرد حفظ یک انقلاب، حفظ اندیشه و فرهنگ انقلابیون از یک سو، و هم جهت کردن دیگر مردم با انقلابیون از سوی دیگر است. چرا که انقلاب‌ها را اندیشه‌ها می‌سازند نه ابزارها. انقلاب ما نیز محصول اندیشه‌هاست لذا کمبود امکانات نمی‌توانست از شکل‌گیری انقلاب ما جلوگیری کند. تاریخ به ما نشان داده است که علت العلل انقلاب‌ها اندیشه‌هاست و اگر اندیشه نباشد اصولا هیچ چیزی تغییر نخواهد کرد.

قرآن کریم می‌فرماید «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا اما بانفسهم» تغییر در هیچ جامعه‌ای صورت نمی‌گیرد و خداوند متعال هیچ جامعه‌ای را دچار دگر گونی نمی‌کند، مگر آنکه پیش از آن تغییری در مردم صورت گرفته باشد. اما نکته‌ای که باید به

آن توجه نمود آن است که، انقلاب‌ها نیازمند اندیشه‌های پرمایه‌اند. اندیشه‌های سطحی همچون عوامل اقتصادی، سیاسی و حتی رهایی از ظالم اگر هم منجر به ایجاد یک انقلاب شوند پایدار نخواهند بود مگر آنکه دست به تعمیق اندیشه خود در زمینه‌های فرهنگی بزنند و نگاه مردم را نیز اصلاح کنند وگرنه بعد از گذر مدت اندکی دچار مشکلات فراوانی در خود می‌شوند. مشکلاتی که دامن‌گیر انقلاب کبیر فرهنگ و استفاده مؤثر از رسانه توأستیم به این هدف برسیم. رسانه‌هایی که به صورت هدفمند و متمرکز برای نفوذ به درون کشورها به راه انداخته شدند.»

مطالعات تاریخی هم این مسائل را با زبان شیوا و گویای خود بارها و بارها تبیین نموده است. کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت درمورد شکست انقلاب الجزایر چه‌چیزی را برخوردار است. در انقلاب ما فرهنگ قاهر بر سیاست و اقتصاد است و اقتصاد و سیاست مقهور فرهنگ‌اند و همین فرهنگ محوری باعث شد که تمام توطئه‌های اقتصادی و سیاسی غرب اندیشه‌ای کامل که هم صیغه سیاسی دارد و هم صیغه اقتصادی اما بیش از این دو از صیغه و جهت‌گیری فرهنگی برخوردار است. در انقلاب ما فرهنگ قاهر بر سیاست و اقتصاد است و اقتصاد و سیاست مقهور فرهنگ‌اند و همین فرهنگ محوری باعث شد که تمام توطئه‌های اقتصادی و سیاسی غرب در سست کردن پایه‌های انقلاب به ناکامی بینجامد و همین باعث شد تا غرب دریابد که سلاح فرهنگ، قوی‌ترین سلاح جمهوری اسلامی است و برای مبارزه با آن باید همین سلاح را به کار گرفت.
سلاحی که هیچ سلاح دیگری، چه سلاح‌های جنگی و چه تحریریه‌های اقتصادی و چه فشارهای سیاسی به هیچ وجه نمی‌توانند به اندازه آن انقلاب را تهدید کرده و انقلاب و ملت بزرگ ایران اسلامی را از آرمانهای خود دور کند و آنها را به این جمع‌بندی رساند که به‌رغم وجود همه راه‌های دیگر، تنها راه مقابله و تنها سلاحی که توانایی ایستادگی در مقابل فرهنگ را دارد همان فرهنگ است!

آری: فرهنگ

در مقابل دشمنان!

در این راستا دشمنان انقلاب با برنامه‌ریزی‌های دقیق پایه‌های فرهنگ ما را نشانه رفتند تا با سست کردن اندیشه مردم و حتی انقلابیون بتوانند انقلاب را از درون تهی کنند و متأسفانه همین ترغندها تا حدی کار ساز شد و انحرافاتى در انقلابیون ما ایجاد کرد. انحرافاتى که منجر به چرخش ۱۸۰ درجه‌ای برخی افراد انقلاب کرده و موضعگیری آنها در مقابل مبانی ارزشی و آرمانی انقلاب روش‌زست‌ها و فیکورهای روشنفکری‌ای که در برخی نشریات داخلی مانند کبان و شهروند امروز سابق و مهرنامه امروز به صورت واضح قابل ردگیری است، همه و همه از این قبیل‌اند.
بعضوان یک نمونه کوچک و اخیرى، می‌توان به جزوه الگوی زیست مسلمانی که در سال۸۷ توسط آقای رجوعو (میرحسین موسوی) با همکاری علی رضا پشته نوشته شد اشاره کرد که مؤید ادعای فوق است. با فرهنگ به پیکار فرهنگ رفتن. همان

هشدارى از سر تعلق اخطارى از سر دلسوزى



«زیبگنیو برژینسکی مشاور اسبق امنیت ملی کاخ سفید در کتاب شکست بزرگ می گوید: «ما نه روی قدرت سیاسی و نه روی قدرت نظامی و اقتصادی تکیه کردیم، ما از طریق فرهنگ و برسیم. رسانه‌هایی که به صورت هدفمند و متمرکز برای نفوذ به درون کشورها به راه انداخته شدند.»



ندیدن بزینم چیزى اصلاح نمی‌شود و قطعاً دشمن هم همین را می‌خواهد. دشمن نمی‌خواهد ما نسبت به



انقلاب اسلامی ما برخلاف بسیاری از انقلاب‌ها، دست‌پرورده یک اندیشه ویژه است. اندیشه‌ای نه صرفاً اقتصادی و سیاسی بلکه اندیشه‌ای کامل که هم صیغه، سیاسی دارد و هم صیغه اقتصادی اما بیش از این دو از صیغه و جهت‌گیری فرهنگی برخوردار است. در انقلاب ما فرهنگ قاهر بر سیاست و اقتصاد است و سیاست مقهور فرهنگ‌اند و همین فرهنگ محوری باعث شد که تمام توطئه‌های اقتصادی و سیاسی غرب در سست کردن پایه‌های انقلاب به ناکامی بینجامد.

فرهنگ جوانانمان احساس خطر کنیم او می‌خواهد همچون قورباغه‌ای که در دیگ انداخته می‌شود و کم‌کم گرمای محیطش را زیاد می‌کند و بدون آنکه متوجه شود پخته می‌شود و موقعی می‌فهمد که توان فراری ندارد، همین برنامه را برای ما پیاده کند. به مسئولان محترم عرض می‌کنیم همان طور که رهبر عزیز و با درایت‌مان تذکر دادند باید خواست عمومی به گوش مسئولان برسد و همگی با عظیم‌الشان در اوج جنگ، نیازها را به مردم می‌گفتند. لزوم حضور نیروهای بسیجی را در جبهه‌های جنگ اعلان می‌داشتند. بدون آنکه نگران این موضوع باشند که اگر از مردم بخواهیم شاید متوجه شوند که کمبود نیرو یا امکانات داریم، پس نگوییم بهتر است! لطفاً مصلحت اندیشی‌های کاذب را بگذارید و برای وقتی دیگر که امروز زمان مصلحت سنجی نیست. باید خواست عمومی به گوش مسئولان برسد و همگی با

مسئولان مدعی دین‌مداری ببینیم و دم بر نیآوریم. تاکی باید منتظر ماند، تا جهش اتفاق افتد. تا اصلاحی صورت پذیرد. آن‌که مدعی‌اند هیچ اتفاقی نیفتاده است و هیچ خطری ما را تهدید نمی‌کند، آیا صدای موسیقی‌های پاپ، متال، بلک متال و بدتر از همه راک را، در گوش جوانان ما نمی‌شنوند؟ آیا عکس‌های بی‌غیبری را بر سر درهای سینهما‌های ما نمی‌بینند؟ آیا گسترش فعالیت‌های بهائیت، بابیت، وهابیت، تصوف، شیطان‌پرستی و عرفانه‌های کاذب هندو، بودائی و کابالیستی را نمی‌بینند؟ آیا نمی‌بینند که در و دیوار شهر را تبلیغات کالاهای مصرفی غریبی، زینت!! کرده است؟ آیا بی‌حجابی‌ها را نمی‌بینند؟ آیا همچنان می‌خواهند با بدحجابی خواندن بی‌حجابی‌ها به‌سادگی از کنار این باتلاق‌های ضدفرهنگی بگذرند؟ اینها را نمی‌گوییم که ایجاد یاس و ناامیدی کرده باشیم، می‌گوییم تا آنان که صم بکم عمی شده‌اند و اخطارهای رهبر جلیل‌القدر را نمی‌شنوند، بیدار شوند. اینها همه دره‌هایی است که گسوی دلسوزان را می‌فشرد و در مقابل همین مسئولان بی‌توجه دائم از آنها می‌خواهند که حرف نزنند، گله نکنند و دم بر نیآورند تا نکند نظام به خطر بیفتند! تا نکند برخی بدخواهان سوءاستفاده کنند! معلوم نیست فریاد دلسوزان یا چشم‌پوشی‌های دائمی برخی افراد ظاهر مسنول؟ که از کفشان به درآورد و به بهتر از آنها عطا کرد. اما هنوز هم بوی خودخواهی‌ها بجای مردم‌خواهی شامه مردم را ازآز می‌دهد و باز هم الحمدها برای پروردگار دادگر و ودود که برایمان نعمتی از بهشت عطا فرمود. نعمتی به نام ولایت. مبارزه با تهاجم، شیخون و غارت فرهنگی دشمن، فداکاریها و روشنگری‌های مطهری‌ها را می‌طلبد. نواب‌ها می‌خواهد. بهشتی‌ها و دستغیب‌ها می‌خواهد. باید پرسید امروز رجایی‌ها و باهنرهای ما، چمران‌ها و یاکری‌های ما، و همت‌های ما کجایند. و چرا برخی نالایقان با این همه توصیه امام و رهبری دامت برکاته، جای آنها را گرفته‌اند. چرا امروز به جای آنکه تفکر

دانشگاه در جبهه-۲۴

دانشجوی شهید مسعود منوری

مسعود منوری در مرداد ماه سال ۱۳۴۵ در تهران متولد شد. تحصیلات دبیرستان خود را در سال ۶۳ در هنرستان مالک اشتر در رشته الکترونیک به پایان رساند. مسعود فعالیت‌های انقلابی خود را از طریق انجمن های اسلامی هنرستان دنبال می کرد و در صدد تشکیل پایگاه مقاومت بسیج در هنرستان بود. او به علت وجود بار مشکلات خانواده در کنار تحصیل به کار نیز پرداخت و بعد از اتمام درس در یک کارگاه کوچک مشغول کار شد. سال ۶۲ در امتحانات ورودی دانشگاه با کسب رتبه اول در رشته برق دانشگاه تهران پذیرفته شد. در طول مدت حضورش در دانشگاه که مدت ۲ سال بیشتر طول کشید و قبل از آن چندین بار عازم جبهه شد. در عملیات رمضان از ناحیه پای راست مورد اصابت ترکش قرار گرفت اما امتحانات خرداد ماه همان سال را با وجود این مجروحیت توانست با موفقیت به پایان برساند. در عملیات‌های دیگری نیز چون والفجر مقدماتی و والفجر(۲) به عنوان عضو دسته و در عملیات خیبر به عنوان منشی گروهان شرکت کرد که بعد از به شهادت رسیدن فرمانده گروهان، مسئولیت فرماندهی را بر عهده گرفت. شهامت و شجاعت مسعود باعث شد تا مورد تشویق فرمانده لشکر حاج همت قرار گیرد. مسعود سرانجام در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۵ در منطقه عملیاتی فکه بر اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید. در وصیت‌نامه‌اش نوشته بود:

«وصیت من برای کلیه افرادی که مرا می‌شناسند این است که پیرو اسلام باشند و خدای متعال را بپرستند. انهم پرستش مخلصین. همه کار را برای او کنند و کارهای نیک خود را با هدف ریا و شرک از بین نبرند. چون نمی‌شود در دلی که هوای نفس حضور دارد خداجویی و خدا پرستی هم در آن باشد.»

شهدا را فقط شهدا می‌شناسند!



تفسیر شهید فقط تفسیر یک کلمه است؟! بگوییم شهید کیست؟ و جواب دهیم، کسی که در راه خدا کشته می‌شود. و بعد سکوت. شاید به خاطر همین تعریف ما از شهید باشد که وقتی دانش آموزان دبیرستانی را به مناطق اعزام می‌کردند دید بیشتر آن‌ها به شهید این بود: «خوش به حالشان! یک تیر خوردند و زود و خیلی راحت جان دادند، آن دنیا هم کلی کیف می‌کنند!» پاسخ به این جملات آن‌ها تنها لیخند تلخی بود و سر تکان دادن. لیخندی که صدها فغان و گریه را در خود داشت و البته هزاران شرمندگی را.

هر جا که در این دنیای وافسنا‌یهای معنویمان و حتی دنیایبیمان بُند خاک می‌شود و راه فراری نداریم دست به دامان شهدا می‌شویم، اما آن قدر معرفت به خرج ندادیم تا بسپهائی نه چندان دور از آن‌ها با حدائق ابدی ابعاد روحیشان آشنا شوند.

شهدا را تنها شهدا می‌شناسند و بخاطر همین است که بهترین شناخت در قالب کلمات سید شهیدان اهل قلم «سید مرتضی آوینی» یافت می‌شود و نه در هیچ یادبود و گرامی‌داشت و بزرگداشتی... اوست که تک تک ابعاد شهدا را نشانمان می‌دهد؛ «ما همه ی افق‌های معنوی انسانیت را در شهدا تجربه کردیم. ما ایثار را دیدیم که چگونه تمثّل می‌یابد. عشق را هم، امید را هم، زهد را هم، شجاعت را هم، کرامت را هم، عزّت را هم، شوق را هم، و همه آن‌چه را که دیگران در مقام لفظ نشنیده‌اند، ما به چشم دیده‌ ایم. ما دیدیم که چگونه کرامات انسانی در عرصه مبارزه به فعلیت می‌رسند. ما معنای جهاد اصغر و اکبر را درک کردیم...»^۱

و سید غافل نمی‌شود که این کاروان ادامه ی کاروان سال شصت و یکم هجری است تا کربلایی ترین مران در حسرت کربلا نمانند، و در کلامش فلسفه ی گذشت از جان را نیز تفسیر می‌کند: «پنان (شهدا) کیوتران جلد حرم عشقتند و حرم عشق، کربلاست. چگونه در بند خاک بمانند آن که پرواز آموخته‌است و راه کربلا را می‌شناسد؟^۲ چگونه از جان نگذرد آن کس که می‌داند جان، بهای دیدار است.»^۳ حال متفکران و نویسندگان بیابند و دریاره ی شهدا سخنرانی‌ها کنند و کتاب با بنویسند، نمی‌خواهم بگویم کارشان کم ارزش است چرا که رهبرمان فرمودند: «نزد ننگه داشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست.» می‌خواهم بگویم هر چه دنبال کلمات بگردیم و آن‌ها را در دام سخنانمان ردیف کنیم نمی‌شود آن‌چه که باید بشود. آخر شهدا را فقط شهدا می‌شناسند.

البته گاهی معرفتمان اوج می‌گیرد، پنج شنبه‌ها راهی گلزار شهدا می‌شویم و بیشتر به خاطر دلمان به آن‌ها سری می‌زنیم، درد دلی می‌کنیم و فاتحه ای می‌خوانیم، و شاید این زمان بهترین زمان برای یادآوری قسمتی از وصیت شهید «رضا نادری»^۴ باشد که خطاب به زائرین مزارش می‌گوید: «به کجا می‌روی؟ کمی درنگ کن! آیا با کمی گریه و یک فاتحه خواندن بر مزار من و امثال من، مسئولیتی را که با رفتن خود بر دوش تو گذاشته‌ایم از یاد خواهی کرد، و اما مسئولیت، ادامه دادن راه ماست...»^۵

آن وقت است که دلم می‌گیرد از این همه بی‌معرفتمان و شانه‌هایم به اندازه ی تمام تاریخ سنگین می‌شود... این هم از همان لحظات است که پای رفتنم، رفتنمان، سخت در بند خاک اسیر شده و باز این زرمزه ی یک شهید است که جانی دوباره به پای دلمان می‌دواند و نشانمان می‌دهد که چگونه دست استمداد به سوی شهدا دراز و آن‌ها را واسطه ی فیض خداوند کنیم. آخر شهدا را فقط شهدا می‌شناسند؛ «ای شهدای آن که بر کرانه ی ازلی و ابدی وجود بر نشسته‌ای! دستی بر آر و ما قبرستان نشینان عادات سخیف را از منجلاب بیرون کش.»^۶

۱. سید مرتضی آوینی، «با من سخن بگو دوکوهه».
۲. سید مرتضی آوینی، «مرکز آسمان».
۳. طرح‌های شهید نادری در شلمچه بسیار عجیب بود و دشمن را گمراه می‌کرد، در عملیات مرصاد عملکرد او طوری بود که تحسین شهید صیاد شیرازی را نیز دربرداشت...«کتاب پنجاه سال عبادت، ص ۶۱».
۴. کتاب پنجاه سال عبادت، ص ۶۶
۵. سید مرتضی آوینی، «گنجینه آسمانی»